ارزیابی «نقل به معنا» و «تصحیف» در الجامع الصغیر

مصطفی همدانی

چکیده

الجامع الصغیر، یکی از جوامع روایی معروف اهل سنت است که با روش الفبایی (بر حسب ابتدای روایات) تدوین شده است. این تحقیق به بررسی موارد تصحیف و نیز میزان روش‌مندی کتاب مذکور در «نقل به معنا»ی روایات پرداخته است.

پژوهش حاضر، با روش تحلیل محتوای کمّی و بر اساس نمونه‌ای که به روش سیستماتیک و طبقاتی تهیه شده، نگاشته شده است.

نتایج نشان داده است که با خطای پنج درصد می‌توان گفت سیوطی ۴۹٪ از روایات *الجامع الصغیر* را نقل به معنا کرده است. از میان این تعداد، هشت درصد را به شکل نادرست نقل به معنا کرده است و ۹۲٪ را به شکل درست نقل به معنا کرده و سهم تصحیف نیز در مجموع کتاب، کمتر از یک درصد است. در کنار این تحلیل کمّی، گونه‌های «نقل به معنا»ی نادرست و درصد هر یک نیز به تفصیل مورد بررسی کیفی و استدلالی قرار گرفته‌اند. به علاوه، سیوطی بر خلاف اعتقاد خود و نیز قاطبهٔ اهل درایه عمل کرده است که معتقدند پس از تدوین جوامع روایی، نقل به معنا مطلقاً مجاز نیست.

کلیدواژه‌ها: نقل به معنا، تصحیف، *الجامع الصغیر*، سیوطی، معجم‌نگاری

مقدمه

جلال الدین عبدالرحمان سیوطی، عالم شافعی قرن نهم و دهم[1] و یکی از حدیث‌دانان و کاوش‌گران اخبار و آثار است. تألیف ششصد جلد کتاب و رسالهٔ کوچک و بزرگ در حوزه‌های

۱. *کشف الظنون*، ج۱، ص۵۹۷.

گوناگون ادبی، فقهی، تفسیری، حدیثی و... به شکل مطبوع یا مخطوط [2] ازتلاش‌گری او حکایت دارد. ازجمله تألیفات وی در حوزهٔ حدیث، کتاب *الجامع الصغیر* است. این کتاب، خلاصه‌ای از روایات منتخب سیوطی است که آن را ازکتاب حدیثی بزرگ خود، یعنی *الجامع الکبیر* (*جمع الجوامع*) برگزیده است. [3]

کتـاب *الجـامع الصـغیر*، در سـاختار خـود نـوعی کوتـاه‌نویسـی را بـا اسـتفاده ازظرفیـت معجم‌نگاری درهم آمیخته واثری مهم را خلق نموده است. معجم‌نویسی، یکی ازشیوه‌های تدوین حدیث است که براساس حروف الفبا وطبق نام راویان، شهرها، صحابه وامثال آن نوشته می‌شود. *المعجم الکبیر* طبرانی براساس الفبا وطبق اصحاب است و*المعجم الاوسط* طبرانی براساس الفبا وطبق مشایخ است. یا ابن عساکرکه *معجم البلدان* را براساس شهرها نوشـته اسـت. [4] درایـن میـان، سـیوطی بـه ابتکـاری جالـب دسـت زده اسـت وآن، تـدوین احادیث براساس الفبا (حرف آغازین حدیث) است.

الجامع الصغیر، مورد توجه حدیث‌پژوهان پس ازسیوطی قرارگرفته وبه عنوان یک متن روایی، شرح وتفسیرقرارشده است. ازشروح مهم *الجامع الصغیر* عبارت‌اند از: شرح شمس الدین محمد عَلْقَمی شافعی، ازشاگردان سیوطی با نام *الکوکب المنیر* ونیزکتاب *الاستدراک النضیر علی الجامع الصغیر*، اثراحمد بن محمد مَثْبولی ونیزکتاب *فیض القدیر*، تألیف عبدالرئوف مناوی شافعی [5] وکتاب *السراج المنیر: شرح الجامع الصغیر فی حدیث البشیر النذیر*، اثرعلی بن احمد عزیز. [6]

سـیوطی ایـن کتـاب را ازصـحاح سـته، *مسـند احمـد*، معـاجم سـه‌گانهٔ طبرانـی، *صـحیح ابن‌حبان*، *مسند ابویعلی موصلی*، *مسند بزار* وده‌ها کتاب دیگر - که برخی تعداد این کتاب‌ها را به بیش ازهفتاد جلد بالغ دانسته‌اند - گرداوری کرده است. به نظرمی‌رسد سیوطی در بسیاری ازموارد، دست به «نقل به معنا»ی روایات زده است؛ خصوصاً این که وی ملزم بوده است روایات را برحسب الفبا عرضه کند واین الزام، محدودیت‌هایی خاص برای اوایجاد کـرده وگونـه‌هـایی خـاص ازنقـل بـه معنـا را بـراوتحمیـل کـرده اسـت. البتـه انـدکی ازایـن تفاوت‌های معنایی موجود در *الجامع الصغیر* با مصادرآن را نمی‌توان به طورقاطع نقل به معنا

۲. جلال الدین السیوطی عصره و حیاته و آثاره و جهوده فی الدرس اللغوی، ۳۸۱ –۴۱۳.
۳. *فیض القدیر*، ج۱، ص۲۳ و ۲۴؛ *کشف الظنون*، ج۱، ص۵۹۷.
٤. الرسالة المستطرفة لبیان مشهور کتب السنة المشرفة، ج۱، ص۱۳۵ –۱۳۷.
۵. *کشف الظنون*، ج۱، ص۵۶۰.
٦. دلیل مؤلفات الحدیث الشریف المطبوعة القدیمة و الحدیث، ج۱، ص۳۲۹.

نامید، بلکه احتمال تصحیف نیز در آنها وجود دارد که به جهت یکسانی در نتیجه - که همان تغییر محتوا است - هر دو در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرند. در اینجا دو سؤال مهم مطرح است که: اولاً، سیوطی تا چه اندازه در نقل به معنای روایات موفق عمل کرده است؟ به این معنا که ایشان تا چه اندازه بر حسب قواعد علمی نقل به معنا - که در مبانی نظری توضیح داده خواهند شد - عمل کرده است؟ ثانیاً، در نسخهٔ موجود از این کتاب تا چه اندازه تصحیف وجود دارد؟

این نوشتار، با انتخاب نمونه‌ای مشتمل بر چهارصد روایت از کل کتاب *الجامع الصغیر* - که بر اساس قواعد علم «احتمال» انتخاب شده است - و نیز با کمک گرفتن از روش «تحلیل محتوای کمّی مقوله‌ای»، به ارزیابی *الجامع الصغیر* از نظر روش سیوطی در نقل به معنای روایات و تصحیف می‌پردازد تا اولاً، میزان نقل به معنا و تصحیف را در این کتاب مشخص کند؛ ثانیاً، انواع و گونه‌های درست و نادرست از نقل به معنا را مشخص کند؛ و ثالثاً، محدودیت‌های تحمیل شده از روش خاص ایشان در معجم‌نگاری (الفبایی) بر نقل به معنا را معین کند. در این تحقیق، همهٔ چهارصد روایت نمونه را با تطبیق بر مصادر آنها (مصادری که سیوطی به آنها ارجاع داده است و نسخهٔ آنها موجود بوده و روایت سیوطی نیز در آنها یافت شده است) مورد تحلیل قرار داده‌ایم.

نتایج حاصل از این نمونه، بر اساس مبانی علم احتمال و یا خطای مشخص که در مبانی روش‌شناختی و نیز مباحث نتیجه‌گیری بیان خواهد شد، قابل تعمیم به کل جامعه است؛ یعنی بر اساس نتایج نمونه، می‌توان در مورد کل کتاب *الجامع الصغیر* قضاوت نمود و نقل به معنا و تصحیف را در کل کتاب ارزیابی کرد.

پیشینه تحقیق

در بین شارحان *الجامع الصغیر* دیده نشده است کسی به تصحیف‌های این کتاب اشاره کند؛ اما در مورد نقل به معنا، مناوی از شارحان کتاب، اولین کسی است که به سبب نقل به معنای ناصحیح سیوطی بر وی خرده گرفته است. در اینجا به دو نمونه از نظرات وی اشاره می‌کنیم. سیوطی از رسول اکرم ﷺ نقل کرده است که:

مَنْ أُفْتِيَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كانَ إِثْمُهُ عَلَى مَنْ أَفْتَاهُ وَمَنْ أَشَارَ عَلَى أَخِيهِ بِأَمْرٍ يَعْلَمُ أَنَّ الرُّشْدَ فِي غَيْرِهِ فَقَدْ خَانَهُ.[۷]

---

۷. *الجامع الصغیر*، ج۲، ص۵۷۷.

ایشان این روایت را از ابن ابی الدنیا و حاکم نقل کرده و مناوی می‌گوید:

لفظ حاکم در اول حدیث این است: «من أفتی الناس بغیر علم.».[8]

و نیز در شرح روایت «لَوْ تَعْلَمُ المَرْأَةُ حَقَّ الزَّوْجِ لَمْ تَقْعُدْ مَا حَضَرَ غَدَاؤُهُ وَعَشَاؤُهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُ»[9] - که سیوطی آن را از طبرانی نقل کرده است - می‌نویسد:

لفظ طبرانی به جای «حَقَّ الزَّوْجِ» این است: ما حَقَّ الزَّوْجِ.[10]

چارچوب نظری

چارچوب نظری این تحقیق، عبارت است از نظریه «تصحیف» در علم «درایة الحدیث» و نیز «نقل به معنا» که در منابع علم «اصول استنباط» و دانش «درایة الحدیث» مطرح شده است.

مبانی نظری نقل به معنا

مضمون محوری و شالودهٔ اصلی این نظریه این است که بسیاری از احادیث شیعه و سنی به صورت نقل به معنا گزارش شده‌اند؛[11] زیرا بیشتر اصحاب رسول اکرم ﷺ قدرت بر کتابت نداشته‌اند و احادیث نیز دارای گستردگی زیادی بوده‌اند و در عرف محاوره نیز بیان شده‌اند. و حتی در زمان صادقین علیهما السلام نیز با این که بسیاری از اصحاب بر کتابت الفاظ حدیث اصرار داشتند، نقل به معنا رواج داشته است.[12]

معروف بین همه علمای مذاهب مختلف اسلامی این است که اگر راوی قطع به ادای کامل معنا داشته باشد، نقل به معنا مجاز است.[13] در بین اصحاب ما کسی مخالف جواز «نقل به معنا»ی صحیح نیست.[14] تنها برخی چون مرحوم مجلسی اول، نقل به معنا را در هر حال مکروه می‌داند.[15] اما در میان اهل سنت، برخی از اهل حدیث مطلقاً نقل به معنا را مجاز

۸. *فیض القدیر*، ج۶، ص۷۷.
۹. *الجامع الصغیر*، ج۲، ص۴۳۰.
۱۰. *فیض القدیر*، ج۵، ص۳۱۵.
۱۱. منطق فهم حدیث، ص۳۸۹ -۳۹۱؛ منهج النقد فی علوم الحدیث، ص۲۲۸.
۱۲. *منطق فهم حدیث*، ص۳۸۹ -۳۹۱.
۱۳. مقباس الهدایه، ج۳، ص۲۲۸؛ فتح الباقی، ج۲، ص۷۵؛ معرفة أنواع علوم الحدیث، ص۲۳۳.
۱٤. معالم الدین، ص۲۱۲.
۱۵. ر.ک: *لوامع صاحبقرانی*، ج۱، ص۷۴.

ندانسته‌اند؛ بدون تفصیل بین عالم به معنا و غیر عالم.[16] حتی از مالک نقل شده است که تبدیل «باء» به «تاء» در مثل «بِاللهِ» و «تَاللهِ» را مجاز نمی‌داند.[17]

مستند اهل سنت در جواز، روایت نبوی ﷺ است که:

إِذَا لَمْ تُحِلُّوا حَرَامًا، وَلَمْ تُحَرِّمُوا حَلالاً، وَأَصَبْتُمُ الْمَعْنَى، فَلا بَأْسَ.[18]

و مستند شیعه نیز روایت «إِذَا أَصَبْتَ الصُّلْبَ مِنْهُ فَلا بَأْسَ إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ تَعَالَ وَهَلُمَّ وَاقْعُدْ وَاجْلِسْ»[19] و روایت «إِذَا أَصَبْتَ الْمَعْنَى فَلا بَأْسَ»[20] و روایت «إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلا بَأْسَ»[21] است.

مجوزین نقل به معنا چند شرط را برای تجویز نقل به معنا دارند که همگی با بیانات مختلفی که دارند، همان یک شرط اصلی، یعنی یقین به «انتقال کامل معنا در عبارات جدید» را تفصیل داده‌اند:

۱. ناقل، عالم به معنای حقیقی الفاظ بوده و قرائن دال بر خلاف آن را بداند.[22] و دقایق روش خطاب از عام و خاص و اظهر و ظاهر و... را بداند[23] و معانی الفاظ و میزان تفاوت آنها را بشناسد.[24]

۲. نقل، کمتر از معنای را در برنگیرد؛ یعنی نقل به گونه‌ای نباشد که خلاف مروی عنه از آن فهم شود؛ مثلاً مطلق را بدون قید یا مجاز را خالی از قرینه ذکر کند.[25]

۳. در خفا و جلا و در وضوح و خفای منتج به محکم یا متشابه شدن، مساوی اصل باشد؛ به این معنا که از آنجا که خطاب شرعی بنا به مصالحی، گاهی با محکمات ادا می‌شود و گاهی با متشابهات پس این دو نباید خلط شوند.[26]

باید توجه کرد که در نقل به معنا، طبق نظر قایلین به جواز نیز دو مورد استثنا وجود دارد:

---

۱۶. *الکفایة*، ص۱۹۷.

۱۷. *بیان المختصر*، ج۱، ص۷۳۲.

۱۸. *المعجم الکبیر*، ج۷، ص۱۰۰

۱۹. *وسائل الشیعه*، ج۲۷، ص۱۰۵.

۲۰. همان، ج۲۷، ص۱۰۵.

۲۱. *الکافی*، ج۱، ص۵۱.

۲۲. *قوانین الاصول*، ج۲، ص ۵۲۲؛ *مقباس الهدایه*، ج۳، ص۲۴۵؛ *الکفایة*، ص۱۹۷؛ *تدریب الراوی*، ج۱، ص۵۳۱.

۲۳. *المستصفی*، ج۱، ص۱۳۴.

۲۴. *تدریب الراوی*، ج۱، ص۵۳۱.

۲۵. *مقباس الهدایه*، ج۳، ص۲۴۶؛ *المستصفی*، ج۱، ص۱۳۴.

۲۶. *مقباس الهدایه*، ج۳، ص۲۴۶؛ *الفصول الغرویه*، ص۳۰۸ –۳۰۹؛ *قوانین الاصول*، ج۲، ص۵۲۲.

۱. محل نزاع، احادیث متعلق به احکام است؛ اما درادعیه واذکار، همهٔ عالمان دین اتفاق نظردارند که باید عین روایت را نقل کرد؛ زیرا عینیت درآنها دخل دارد وبرای همین هم ائمه اطهارمعمولاً آنها را املا می‌کردند واصحاب می‌نوشتند وازاین رو، اختلاف در آنها نادراست.[۲۷]

۲. اختلاف مذکوردرمصنفات جاری نیست؛ زیرا نقل به معنا درجایی است که کتب تدوین نشده‌اند ووقتی دراوراق تدوین صورت گرفته، نقل به معنای مجازنیست؛ مگراین که مجبورباشد وآن هم با این شرط که به این کارتصریح کند.[۲۸]

مبانی نظری تصحیف

تصحیف، عبارت است ازاشتباه‌های غیرعمدی وبدون قصد تحریف که هنگام شنیدن یا نگارش روایات درحروف واعراب به جهت تقارب مخرج وآواها انجام می‌گیرد.[۲۹]

تصحیف درروایات کم وبیش وجود دارد وبرخی تک‌نگاری‌ها درمحافل علمی سنی و شیعه دراین موضوع نگاشته شده است.[۳۰]

حروفی که درادا کردن قریب المخرج (هم‌آوا) هستند یا درنگارش به هم شبیه هستند، باعث تصحیف می‌شوند.[۳۱] تصحیف ازمشکلات روایات است وتنها افراد حاذق دردانش روایت ازعهدهٔ تشخیص آن برمی‌آیند.[۳۲] پیشینیان برای پرهیزازابتلا به تصحیف، دواصل مهم، یعنی تعلّم دقیق ادبیات عرب ونیزدریافت شفاهی روایات اززبان استادان روایت را توصیه می‌کرده‌اند.[۳۳]

تصحیف گاهی دراثرخوب نشنیدن است وگاهی دراثرخوب ندیدن؛ مانند حدیث «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ وَأَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ» که صولی «سِتًّا» را «شَيْئًا» انگاشته است.[۳۴] تصحیف یا

---

۲۷. *مقباس الهدایه*، ج۳، ص۲۵۰.

۲۸. همان، ج۳، ص۲۵۲؛ *تدریب الراوی*، ج۱، ص۵۳۷؛ *منهج النقد فی علوم الحدیث*، ص۲۲۸.

۲۹. ر.ک: تدریب الراوی، ج۲، ص۶۴۹؛ وصول الاخیار، ص۴۲۰؛ درسنامه فهم حدیث، ص۱۸۵؛ اسباب اختلاف الحدیث، ص۱۴؛ دانش درایة الحدیث، ص۱۳۶؛ التصحیف فی متن الحدیث، ص۲۷.

۳۰. مانند *التصحیف* تألیف دارقطنی و نیز *التصحیف فی متن الحدیث* تألیف حیدر مسجدی.

۳۱. رک: درسنامه فهم حدیث، ص۱۸۵؛ اسباب اختلاف الحدیث، ص۱۴۲.

۳۲. *تدریب الراوی*، ج۲، ص۶۴۸.

۳۳. *الرعایة*، ص۲۶۴.

۳٤. تدریب الراوی، ج۲، ص۶۴۹؛ وصول الاخیار، ص۴۲۰.

درسند روایت است و یا درمتن روایت،[35] اما به جهت محوریت تصحیف‌های مؤثردرمعنا و نیزفقدان سند (به طورکامل) در *الجامع الصغیر*، دراین تحقیق مقصود ازتصحیف، همان تصحیف متن است.

درتصحیف، فرض براین است که قصد تحریف وجود ندارد[36] وتصحیف عبارت است ازخطا درروایت کردن حدیث؛ اما نقل به معنا یعنی نقل مضمون حدیث بدون تحفظ برالفاظ.[37]

مبانی روش‌شناختی تحقیق

این مبانی درچند محورتبیین می‌شوند:

نوع و روش تحقیق

این تحقیق ازنوع توصیفی- تحلیلی است وبه روش تلفیقی (کتابخانه‌ای[38] - تحلیل محتوای کمّی[39]) انجام خواهد گرفت؛ زیرا روش‌شناسان معتقدند ترکیب روش‌های کمّی و کیفی سبب می‌شود نقاط ضعف هریک توسط دیگری پوشیده شود واعتبارهم را تقویت کرده ودانشی گسترده‌تردربارۀ موضوع به نسبت به تحلیل آن با رویکرد واحد به دست دهند و نتیجه واحدی را تأیید کنند.[40]

تحلیل محتوای کمّی دارای تکنیک‌های مختلفی است وآنچه دراینجا انجام می‌گیرد، تحلیل محتوای مقوله‌ای است که درآن به شمارش اجزای پیام براساس تجزیه به مقولات پرداخته می‌شود.[41]

---

۳۵. الرعایة، ص۱۸۱ - ۱۸۲.

۳٦. رک: دانش درایة الحدیث، ص۱۳۶.

۳۷. التصحیف فی متن الحدیث، ص۲۷.

۳۸. روش کتابخانه‌ای (Documentary research)، ازآغاز تا انتها برمطالعه کتب و اسناد و نرم افزارهای حاوی متون علمی مبتنی است و با ابزارهایی مانند فیش و جدول و فرم و ... به کمک استدلال عقلی به بررسی متون برای دست یافتن به پاسخ سوال می‌پردازد (*مقدمه‌ای برروش تحقیق درعلوم انسانی*، ص۱۶۴ –۱۷۲) و درتحقیق حاضر، در بخش دوم یافته‌ها به کار می‌رود.

۳۹. تحلیل محتوای کمّی (Content quantitative Analysis)، فن پژوهشی توصیف نظام‌مند و تکرارپذیرمحتوا است که طی آن، ارزش‌های عددی براساس قوانین معتبراندازه‌گیری، به متن نسبت داده می‌شود و سپس با استفاده از روش‌های آماری، روابط بین آن ارزش‌ها تحلیل می‌شود (*تحلیل پیام‌های رسانه‌ای*، ص۲۵؛ *تحلیل محتوا درعلوم اجتماعی وانسانی*، ص۱۹).

۴۰. ر.ک: روش تحقیق درعلوم اجتماعی، ص۲۴۲؛ درآمدی برتحقیق کیفی، ص۴۳ و ۴۵.

۴۱. تکنیک‌های خاص تحقیق درعلوم اجتماعی، ص۱۱۲.

متن مورد بررسی، جامعه و نمونه

متن دو جلد کتاب *الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر*، متن مورد بررسی و جامعه آماری در این تحقیق است.

در این پژوهش، نمونه به روش تصادفی (random sampling)[42] انتخاب می‌شود. از انواع روش‌های نمونه‌گیری احتمالی نیز نمونه‌گیری طبقه‌بندی [43] (Stratification Sampling) انتخاب شده است. همچنین در انتخاب افراد هر طبقه، نمونه‌گیری منظم (systematic sampling) [44] مورد استفاده قرارگرفته است.

میزان اطمینان[45] در این تحقیق، ۹۵ درصد لحاظ شده است. از طرف دیگر، روش‌شناسان معتقدند برای اطمینان سطح ۹۵ درصد ـ که سطح اطمینان این تحقیق است ـ چهارصد مورد برای نمونه کافی است[46] از این رو، میزان نمونه را نیز چهارصد روایت قرار داده‌ایم.

ازآنجا که جلد اول کتاب دارای هیجده باب و جلد دوم دارای چهل باب است، بنا بر این در مجموع به نمونه‌گیری در ۵۸ طبقه نیاز داریم. اما هر طبقه دارای تعداد مختلفی از روایت

---

۴۲. علت انتخاب این روش این است که یکی از مطمئن‌ترین روش‌های نمونه‌گیری است (*تحقیق در علوم اجتماعی*، ص۳۹۸)؛ زیرا همه اعضای تعریف شده در آن جهت انتخاب شدن شانس برابر دارند (*روش‌های تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی*، ص۱۱۶) و نتایج این نمونه‌ها قابلیت تعمیم به کل جامعه مورد نظر را دارد (*مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، ص۱۲۳).

۴۳. علت استفاده از این نمونه‌گیری در چند امتیاز آن است که باعث افزایش اعتبار بیرونی تحقیق (قابلیت تعمیم) می‌شوند: اولاً، به علت کمتر بودن واریانس داخل طبقات از واریانس کل جامعه نسبت به تصادفی ساده، احتمال خطای نمونه‌گیری را بیشتر کاهش می‌دهد. (ر.ک: *تحقیق در علوم اجتماعی*، ص۴۴۷؛ *گلوگاه‌های پژوهش در علوم اجتماعی*، ص۹۴) ثانیاً، ابواب کتاب *الجامع الصغیر* همگون نیستند و گاهی طبقه‌ای صدها روایت دارد و گاهی چند ده روایت؛ بنا بر این نمونه‌گیری ساده و سیستماتیک هیچ کدام نمی‌توانند نمونه‌ای معرف و قابل تعمیم به کل جامعه (کل کتاب) به دست دهند. ثالثاً، می‌توان برای هر طبقه برآورد جداگانه‌ای از پارامترهای جامعه به دست آورد (*گلوگاه‌های پژوهش در علوم اجتماعی*، ص۹۳).

۴۴. نمونه‌گیری منظم، در مواردی دقیق‌تر از نمونه‌گیری ساده است. در نمونه‌گیری منظم (سیستماتیک) هر عنصر kام در کل فهرست انتخاب می‌شود تا در نمونه گنجانده شود. و k عبارت است از فاصلهٔ دو نمونه که بر حسب تعداد نمونه محاسبه می‌شود (*تحقیق در علوم اجتماعی*، ص۴۴۵).

۴۵. در منابع روش تحقیق، آلفا(α) که همان سطح خطای نمونه‌گیری است که محقق در نظر می‌گیرد را در سطح اطمینان ٪۹۵، و در بازهٔ ٪۱ تا ٪۱۰ قابل قبول می‌دانند (*پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ص۷۸)؛ بلکه برخی روش‌شناسان سطح احتمال خطاپذیری را ۱۰ درصد را نیز صحیح می‌دانند (*روش‌های تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی با تأکید بر علوم تربیتی*، ص۱۱۹).

۴۶. پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ص۷۸.

است و برخی طبقات دارای اختلاف فاحشی با دیگر طبقات هستند.[47] بنا بر این سهم هر طبقه به تناسب حجم آن طبقه محاسبه و تخصیص داده شده است.

مقولات، رده‌ها و واحدهای تحلیل

مقوله در تحلیل محتوا عبارت است از فضایی که واحدها باید در آن طبقه‌بندی شوند. و ارزش تحلیل محتوا بر پایه مقولات آن است؛ چون مواد اصلی تحقیق را تشکیل می‌دهند.[48]

در این تحقیق، مقولات بر اساس مبانی نظری ارائه شده در چارچوب نظری دربارهٔ نقل به معنا و انواع آن ایجاد شده‌اند. این مقولات این تحقیق در جدول شمارهٔ ۱ ارائه شده‌اند.

جدول شمارهٔ ۱. مقولات تحلیل

ردیف	مقولات اصلی	مقولات فرعی
۱	عدم «نقل به معنا» (نقل بعینه)	نقل از یک منبع
		نقل از چند منبع
۲	«نقل به معنا»ی درست	نقل از یک منبع
		نقل از چند منبع
۳	«نقل به معنا»ی نادرست	«نقل به معنا»ی غیر مساوی با معنای اصلی
		«نقل به معنا»ی اذکار
		«نقل به معنا»ی ادعیه

پاره‌ای از مقولات - که همان آثار «نقل به معنا»ی نادرست باشد - نیز با مطالعهٔ افراد نمونه کشف شده‌اند که در بخش دوم یافته‌های تحقیق ارائه خواهند شد.

تعاریف عملیاتی (Operational definitions) و دستورالعمل کدگذاری (analysis protocol)

مقصود از تعریف عملیاتی دستورالعمل کدگذاری است که عبارت از «مشخص ساختن حدود یک متغیر و تعیین حوزه عملیاتی آن، تعیین معیارها و ملاک تجربی و عملی به منظور اندازه‌گیری و سنجش آن متغیر است».[49] اصول کدگذاری در این تحقیق، دو در حوزه است: تعیین نقل به معنا بر حسب تعداد منبع اصلی - که بررسی نقل به معنا در این موارد با مراجعه به منبعی که سیوطی از آن نقل کرده است - انجام گرفته است و تشخیص آنها هم آسان است. حوزهٔ دوم، تعیین «نقل به معنا»ی درست و نادرست است که بر اساس الگوی موجود در چارچوب نظری - که در این تحقیق تدوین شده است - انجام می‌گیرد.

۴۷. مثلاً طبقه اول - که حرف همزه است - دارای ۳۱۱۰ روایت است و در مقابل، طبقه دوم - که حرف باء است - تنها ۷۹ روایت دارد و طبقه سی و دوم - که حرف ظاء است - تنها یک روایت دارد.

۴۸. روش‌های تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی، ج۱، ص۳۱۶.

۴۹. روش تحلیل محتوا، ص۱۰۵.

روش تجزیه و تحلیل

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها در این تحقیق، توصیفی (Descriptive Analysis)، یعنی کردن خلاصه نتایج تحقیق در نمونه، به کمک آمار توصیفی مانند جدول و نمودار است.[۵۰]

اعتبار و پایایی

اولین منبع تأمین اعتبار این تحقیق، اعتبار صوری (Face Validity) است که عبارت از آن است که داوران صالح و ماهر، اعلام کنند که یافته‌های تحقیق جزئی از دانش علمی است.[۵۱]

دغدغه‌ای که در اعتبار این تحقیق وجود دارد، این است که ممکن است در برخی مبانی آماری این تحقیق از جمله طبیعی نبودن توزیع در جامعهٔ آماری در این تحقیق خدشه‌هایی وارد شود که این نوشتار گنجایش تفصیل آن را ندارد؛ اما بر فرض پذیرش این مسئله نیز به علت قوت مبانی آماری به کار رفته و نیز نوع خاص این تحقیق، خدشه‌ای بر مبنا و نتایج این پژوهش وارد نخواهد شد.[۵۲]

ارزیابی پایایی این تحقیق از طریق آزمون ـ آزمون مجدد (test – retest metod) ـ که یکی از روش‌های بررسی پایایی است[۵۳] ـ انجام گرفته و ضریب پایایی با کمک فورمول پای (pi) اسکات[۵۴] محاسبه شده است. درصد توافق دو کدگذار در همه متغیرها

---

۵۰. زیرا تحلیل محتوا در این تحقیق تک‌متغیره با سطح سنجش اسمی است و در تحلیل یک متغیره با سطح سنجش اسمی از توزیع فراوانی (frequency distribution) استفاده می‌شود و ساده‌ترین راه تبیین فراوانی از طریق جدولی که سطور آن را حالات متغیرها و یک ستون آن فراوانی هر حالت از متغیر و یک ستون هم درصد فراوانی آن حالت تشکیل می‌دهد ارائه می‌شود (*پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ص۱۳۷ – ۱۴۰).

۵۱. *تحلیل پیام‌های رسانه‌ای* (کاربرد تحلیل محتوای کمّی در تحقیق)، ص۱۵۶.

۵۲. زیرا اولاً، این نمونه از طریق مناسب‌ترین روش، یعنی تصادفی طبقاتی انتخاب شده است و به همین جهت ضعف پراکنش و توزیع (بر فرض وجود) را می‌توان با قوت نمونه‌گیری جبران نمود و این نوع جبران، از روش‌های مقبول و شاید منحصر به فرد در آمار و نمونه‌گیری است. ثانیاً، همان طور که در مبانی روشی گفته شد، میزان خطا در این تحقیق در حد بسیار کم (پنج درصد) لحاظ شده است و از نظر مبانی آماری، این مسئله امتیازی مهم در قدرت تعمیم است. همچنین، بر فرض وارد شدن این اشکال، هدف این تحقیق، با پژوهش در علوم اجتماعی تفاوت دارد؛ به این معنا که در این تحقیق، ارزیابی کتاب *الجامع الصغیر* از نظر میزان اطمینان در استنادات سیوطی مورد توجه است و نتایج نمونهٔ مورد بررسی تفصیلی کیفی – که در این تحقیق با روش کتابخانه‌ای ارائه شده است – برای این اظهار نظر کافی است؛ زیرا همین که قدر معتنابهی از روایات مورد بررسی قرار گیرد، و اطمینان مورد نظر خدشه‌دار شود، می‌توان در مورد همهٔ کتاب اظهار نظر کرد؛ گر چه ضریب اطمینان در تعمیم نتایج نمونه به جامعه قابل خدشه باشد.

۵۳. پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ص۶۲.

۵٤. تحلیل پیام‌های رسانه‌ای، ص۱۵۰ و ۱۵۱.

صد درصد به دست آمده است و شاخص درارزش ضریب پایایی آن است که از ۷٪ کمترنباشد. درغیراین صورت، برای تفسیر دستاوردهای خود وتکرارتحقیق با مشکل روبه روخواهند بود[۵۵] وازآنجاکه نتیجه محاسبه فوق بالاترازاین میزان است، این تحقیق، پایا است.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق درسه دسته کلی ارائه می‌شوند: نگاهی کلی به انواع نقل به معنا درنمونه، نگاهی کلی به تصحیف درنمونه وبررسی استدلالی برخی موارد از «نقل به معنا»ی نادرست.

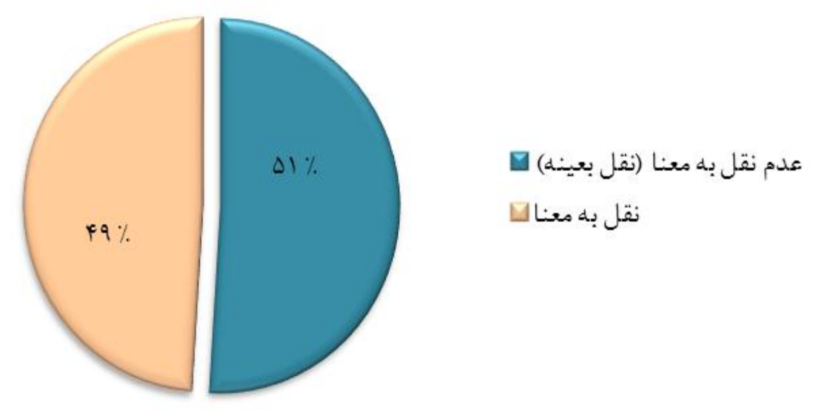
نگاه کلی به انواع نقل به معنا درنمونه منتخب

ازچهارده مورد افراد نمونه، تعداد ۴۲ روایت درمورد آنها قضاوتی انجام نگرفت؛ زیرا در ۲۷ مورد، کتابی که سیوطی به آن ارجاع داده بود، یافت شد، اما روایت درآن کتاب یافت نشد و درپانزده مورد هم کتاب مورد ارجاع ایشان درزمان ما نایاب بوده است؛ مانند *خماسیات*، تألیف زَاهِربن طَاهِروطب *النبی*، تألیف ابن سنی. درمورد بقیه -که ۳۵۸ مورد است- این نتایج به دست آمده است: درکل نمونه، در۱۷۷ مورد، یعنی حدود ۴۹٪ نقل به معنا وجود دارد؛ یعنی مصادری که سیوطی روایت را به آنها ارجاع داده است، دارای نقل‌هایی متفاوت با ایشان هستند ودر۱۸۲ مورد، یعنی ۵۱٪ نقل به عینه است. البته جمع ۱۷۷ و۱۸۲، عبارت است ازعدد ۳۵۹، یعنی یک عدد بیشتراز۳۵۸ مورد کل که این افزونی یک واحد، به علت وجود دومورد نقل به معنای نادرست دریک روایت است. این نتایج درجدول شمارهٔ ۲ و نمودارشمارهٔ ۱ ارائه شده است.

جدول شمارهٔ ۲. **فراوانی کلی نقل به معنا و عدم نقل به معنا درنمونهٔ منتخب**

ردیف	نوع نقل به معنا	فراوانی	درصد
۱	عدم نقل به معنا (نقل بعینه)	۱۸۲	۵۱٪
۲	نقل به معنا	۱۷۷	۴۹٪
	مجموع	**۳۵۹**	**۱۰۰٪**

۵۵. *تحلیل پیام‌های رسانه‌ای* (کاربرد تحلیل محتوای کمّی در تحقیق)، ص۱۵۱.



نمودارشمارهٔ ۱.
فراوانی کلی نقل به معنا و عدم نقل به معنا در نمونهٔ منتخب

دربین تعداد مواردی که نقل به عینه شده است، صد و چهل مورد را ازیک منبع عیناً نقل کرده است.

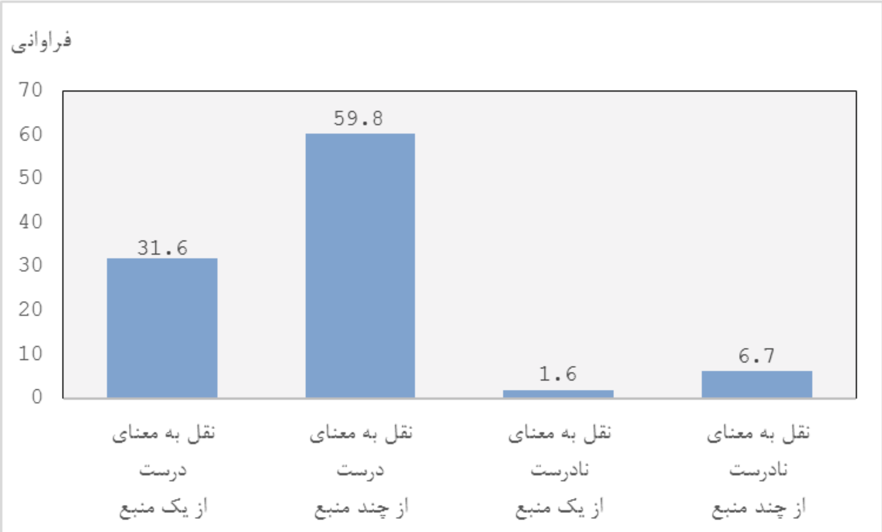
دربین تعداد مواردی که نقل به معنا (درست یا نادرست) وجود دارد، تقریباً ۳۱/۶۳٪ نقل به معنای درست ازیک منبع است[۵۶] وتقریباً ۵۹/۸۸ ٪ نقل به معنای درست از چند منبع است وتقریباً ۱/۶۹٪ نیزنقل به معنای نادرست ازیک منبع وتقریباً در۶/۷۷ ٪ نقل به معنای نادرست از چند منبع وجود دارد. این یافته‌ها درجدول شمارهٔ ۳ ونمودارشمارهٔ ۲ ارائه شده است.

جدول شمارهٔ ۳. فراوانی گونه‌های «نقل به معنا»
درنمونهٔ منتخب بر اساس تعدد و عدم تعدد منبع

ردیف	نوع نقل به معنا		فراوانی	درصد
۱	نقل به معنای درست	از یک منبع	۵۶	٪۳۱/۶۳
		از چند منبع	۱۰۶	٪۵۹/۸۸
۲	نقل به معنای نادرست	از یک منبع	۳	٪۱/۶۹
		از چند منبع	۱۲	٪۶/۷۷
مجموع			۱۷۷	٪۹۹/۹۷

٪≅
8 ٪≅

۵۶. تقریبی بودن اعداد به جهت وجود اعشار و گِرد شدن عدد طبق مبانی ریاضی است.



نمودارشمارهٔ ۲. فراوانی گونه‌های «نقل به معنا» در نمونهٔ منتخب بر حسب تعدد و عدم تعدد منبع

نگاه کلی به تصحیف در نمونه منتخب

طبق یافته‌ها، تنها سه مورد تصحیف در این نمونه به دست آمده است. این میزان در مجموع نمونه - که ۳۵۸ مورد روایت است - سه مورد، یعنی حدود ۰/۸۳٪ (هشتاد و سه صدم درصد)، یعنی کمتر از یک درصد است.

بررسی استدلالی موارد «تصحیف» و «نقل به معنا»ی نادرست در نمونه منتخب

در این قسمت از یافته‌ها، روایات موجود در نمونه را - که به شکلی نادرست نقل به معنا شده یا مورد تصحیف قرار گرفته‌اند - با ارائه اصل آن روایات و تعیین موارد احتمالی تصحیف و نیز استدلال بر وجه نادرستی نقل به معنا (بر اساس مبانی ارائه شده در چارچوب نظری) مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نقل به معنای ذکر یا تصحیف آن

سیوطی از *سنن ترمذی*، *المستدرک* حاکم و *سنن ابی داوود* نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلْيَقُلْ: بِسْمِ اللهِ، فَإِنْ نَسِيَ أَنْ يَذْكُرَ اسْمَ اللهِ تَعَالَى فِي أَوَّلِهِ فَلْيَقُلْ: بِسْمِ اللهِ عَلَى أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ.[۵۷]

۵۷. هرگاه فردی از شما غذایی خورد، در آغاز غذا «بسم‌الله» بگوید و اگر نام خدا را در آغاز غذاخوردن فراموش کرد، [هرگاه

اما حاکم نیشابوری و ترمذی به جای «عَلی» در این ذکر، تعبیر «فِی» درج کرده‌اند؛ یعنی:

بِسْمِ اللهِ فِی أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ.[58]

و ابوداوود نیز هیچ کدام از این دو تعبیر را ندارد، بلکه نوشته است:

بِسْمِ اللهِ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ.[59]

طبق مباحث پیش‌گفته در مبانی نظری در فرق بین تصحیف و نقل به معنا، تفاوت نقل سیوطی با حاکم نیشابوری و ترمذی را می‌توان با احتمال تصحیف از دایرۀ نقل به معنا بیرون کرد؛ زیرا «فی» و «علی» در نگارش متون خطی، به خصوص برخی دست‌خط‌ها به هم شبیه هستند؛ اما فقدان «علی» در نسخه ابوداوود و وجود آن در کتاب *الجامع الصغیر*، مشکلی است که با احتمال تصحیف قابل توجیه نیست. بنا بر این، اگر این مورد را تصحیف ندانیم، نقل به معنا از نوع نادرست است؛ زیرا در مبانی نظری گفته شد که اذکار را نباید نقل به معنا کرد.

نقل به معنای ادعیه

سیوطی از ترمذی و نسایی به نقل از شداد بن اوس روایت کرده است که پیامبر اکرم ﷺ در دعایی فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الثَّبَاتَ فِی الأَمْرِ، وَ أَسْأَلُکَ عَزِیمَةَ الرُّشْدِ، وَ أَسْأَلُکَ شُکْرَ نِعْمَتِکَ، وَ حُسْنَ عِبَادَتِکَ، وَ أَسْأَلُکَ لِسَانًا صَادِقًا، وَقَلْبًا سَلِیمًا، وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَا تَعْلَمُ، وَ أَسْأَلُکَ مِنْ خَیْرِ مَا تَعْلَمُ، وَ أَسْتَغْفِرُکَ مِمَّا تَعْلَمُ إِنَّکَ أَنْتَ عَلَّامُ الغُیُوبِ.[60]

سیوطی این روایت را از ترمذی و نسایی به نقل از شداد بن اوس روایت کرده و اصل آن در ترمذی همین است،[61] اما در نقل نسایی پس و پیش‌هایی وجود دارد و بخش آخر نیز وجود ندارد:

اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الثَّبَاتَ فِی الأَمْرِ، وَالْعَزِیمَةَ عَلَى الرُّشْدِ، وَ أَسْأَلُکَ شُکْرَ نِعْمَتِکَ، وَ حُسْنَ عِبَادَتِکَ، وَ أَسْأَلُکَ قَلْبًا سَلِیمًا، وَلِسَانًا صَادِقًا، وَ أَسْأَلُکَ مِنْ خَیْرِ مَا تَعْلَمُ، وَ

به یاد آورد] بگوید «بِسْمِ اللهِ عَلی أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ» (*الجامع الصغیر*، ج۱، ص۷۵).

۵۸. سنن الترمذی، ج۳، ص۳۵۲؛ المستدرک علی الصحیحین، ج۴، ص۱۲۱.

۵۹. *سنن ابی داوود*، ج۳، ص۳۴۷.

۶۰. *الجامع الصغیر*، ج۱، ص۲۲۶.

۶۱. *سنن الترمذی*، ج۵، ص۳۴۸.

أَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّمَا تَعْلَمُ، وَ أَسْتَغْفِرُکَ لِمَا تَعْلَمُ.[۶۲]

نباید پنداشت که این پس و پیش‌ها تفاوتی در معنا ندارد؛ زیرا اولاً در مبانی نظری گفته شد که دعا را نباید نقل به معنا کرد. به علاوه، این تغییرات معنا را دگرگون کرده است؛ به عنوان مثال، نسایی به جای «وَأَسْأَلُکَ لِسَانًا صَادِقًا، وَقَلْباً سَلِیماً» تعبیر «وَأَسْأَلُکَ قَلْباً سَلِیماً، وَ لِسَاناً صَادِقاً» دارد و حال آن که تقدم درخواست زبان صادق بر درخواست قلب سلیم، می‌تواند به این معنا باشد که تا زبان به صدق نرسد، قلب نمی‌تواند سالم باشد؛ همان طور که روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

لایَسْتَقِیمُ إِیمَانُ عَبْدٍ حَتَّی یَسْتَقِیمَ قَلْبُهُ وَلَایَسْتَقِیمُ قَلْبُهُ حَتَّی یَسْتَقِیمَ لِسَانُه.[۶۳]

حذف اجزا و قیود دخیل در معنا

این نقل به معنای نادرست، دارای هفت مورد در نمونهٔ منتخب است که در برخی موارد احتمال تصحیف نیز وجود دارد:

۱. إذا نَظَرَ الوالِدُ إِلَی وَلَدِهِ نَظْرَةً کانَ لِلْوَلَدِ عَدْلَ عِتْقِ نَسَمَةٍ.[۶۴]

سیوطی این روایت را از کتاب طبرانی و به نقل از ابن عباس نقل کرده است. او مشخص نکرده است که کدام کتاب طبرانی را در نظر دارد. این روایت در *المعجم الصغیر* طبرانی ذکر نشده و در *المعجم الکبیر* وی نیز به این شکل از ابن عباس روایت شده است:

إِذَا نَظَرَ الْوَالِدُ إِلَی وَلَدِهِ فَسَرَّهُ کَانَ لِلْوَلَدِ عِتْقُ نَسَمَةٍ.[۶۵]

و در کتاب دیگر طبرانی، یعنی *المعجم الاوسط* هم به همین عبارت نقل شده است؛ با این تفاوت که به جای «اکثر» لفظ «اکبر» قرار دارد.[۶۶] سیوطی در نقل خود، قید «فَسَرَّهُ» را حذف کرده‌اند؛ با این که در معنا دخیل است. بنا بر این، این نقل به معنا، به علت حذف قید معناساز، با معنای اصلی مساوی نیست.

۲. إِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُلِحِّینَ فِی الدُّعَاءِ.[۶۷]

سیوطی این روایت را از حکیم ترمذی در *النوادر* و نیز ابن عدی در *الکامل* و بیهقی در

۶۲. *السنن الصغری*، ج۳، ص۵۴.
۶۳. *تنبیه الخواطر*، ج۱، ص۱۰۵؛ *مسند ابن حنبل*، ج۲۰، ص۳۴۳؛ *مسند قضاعی*، ج۲، ص۶۲.
۶۴. *الجامع الصغیر*، ج۱، ص۱۳۴.
۶۵. *المعجم الکبیر*، ج۱۱، ص۲۳۹.
۶۶. *المعجم الاوسط*، ج۸، ص۲۸۳.
۶۷. *الجامع الصغیر*، ج۱، ص۲۸۶.

شعب الایمان، از عایشه روایت کرده است. اصل آن در کتب *النوادر* و *الکامل* همین است؛[۶۸] اما در کتاب *شعب الایمان*، به جای تعبیر «یُحِبُّ»، تعبیر «لَیُحِبُّ» وجود دارد.[۶۹] بنا بر این، این نقل به معنا، به علت حذف تأکید معناساز در «لام» تأکید، با معنای اصلی مساوی نیست؛ مگر این که این تفاوت را مصداق مبانی نظری طرح شده دربارهٔ تصحیف در آغاز این مقاله ارزیابی کرده و آن را محصول تصحیف کاتبان بدانیم.

۳. مَنِ اسْتَغْفَرَ الله فِی کُلِّ یَوْمٍ سَبْعِینَ مَرَّةً لَمْ یُکْتَبْ مِنَ الْکَاذِبِینَ وَمَنِ اسْتَغْفَرَ الله فِی لَیْلَةٍ سَبْعِینَ مَرَّةً لَمْ یُکْتَبْ من الغافلین.[۷۰]

سیوطی این روایت را از کتاب عمل *الیوم و اللیله*، تألیف ابن سنی، از عایشه نقل کرده است، اما در منبع اصلی، به جای «الْکَاذِبِینَ»، «الْغَافِلِینَ» وجود دارد و نیز غافل محسوب نشدن را در عبارت اول به «فِی یَوْمِهِ» مقید کرده است و در عبارت دوم نیز آن را به «فِی لَیْلَتِهِ» مقید کرده است.[۷۱] بنا بر این، این نقل به معنا، به علت حذف برخی قیود معناساز، با معنای اصلی مساوی نیست.

۴. مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ الله وَبِحَمْدِهِ فِی یَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ حُطَّتْ خَطَایَاهُ وَإِنْ کانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ.[۷۲]

سیوطی این روایت را از *صحیح البخاری*، *صحیح مسلم*، *سنن الترمذی*، *مسند احمد* و *سنن ابن ماجه* نقل کرده است و در روایت بخاری، مسلم و ابن حنبل به همین شکل نقل شده است،[۷۳] اما در روایت ابن ماجه، قید «فِی یَوْمٍ» وجود ندارد.[۷۴] در روایت ترمذی نیز قید «فِی یَوْمٍ» وجود ندارد و به جای «مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ» نیز «أَکْثَرَ مِنْ زَبَدِ البَحْرِ» نگاشته است.[۷۵] بنا بر این، این نقل به معنا، به علت حذف برخی قیود معناساز، با معنای اصلی مساوی نیست. تبدیل لفظ «اکثر» به «مثل» نیز در ذیل بخش بعد درج می‌شود.

۵. الصبر رضا.[۷۶]

---

۶۸. *النوادر*، ج۲، ص۲۸۲؛ *الکامل*، ج۸، ص۵۰۰.
۶۹. *شعب الایمان*، ج۲، ص۳۶۴.
۷۰. *الجامع الصغیر*، ج۲، ص۵۶۷.
۷۱. عمل الیوم و اللیله، ص۳۲۴.
۷۲. *الجامع الصغیر*، ج۲، ص۶۲۸.
۷۳. *مسند ابن حنبل*، ج۱۳، ص۳۸۵؛ *صحیح مسلم*، ج۴، ص۲۷۱؛ *صحیح البخاری*، ج۸، ص۸۶.
۷۴. *سنن ابن ماجه*، ج۴، ص۷۱۸.
۷۵. *سنن الترمذی*، ج۵، ص۳۸۹.
۷۶. *الجامع الصغیر*، ج۲، ص۱۱۳.

سیوطی این روایت را از ترمذی در *النوادر* و ابن عساکر در *تاریخ دمشق* از ابوموسی نقل کرده است و در روایت ترمذی به همین شکل است؛[۷۷] اما در روایت ابن‌عساکر، رضا را با «ال» ذکر کرده است.[۷۸] روشن است که این دو روایت تفاوت معنایی زیادی دارند؛ زیرا طبق روایت «الصبر رضا»، یعنی صبر، خود نوعی رضایت و مرتبه‌ای از مقام رضا است؛[۷۹] اما طبق روایت «الصبر الرضا»، یعنی صبر، همان رضا است و با هم نوعی اتحاد دارند. بنا بر این، این نقل به معنا، به علت اقتضای قواعد ادبی معناساز در وجود و عدم جزئی معناآفرین چون «ال»، با معنای اصلی مساوی نیست؛ گرچه ممکن است این تبدیل را هم نقل به معنا ندانیم و آن را طبق مبانی نظری تصحیف – که پیش‌تر گفته شد – نوعی تصحیف ارزیابی کنیم.

۶. مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ.[۸۰]

سیوطی این روایت را از *صحیح البخاری*، *صحیح مسلم*، *سنن الترمذی* و *مسند احمد* از مغیره نقل کرده و در روایت بخاری و مسلم به همین شکل نقل شده است؛[۸۱] اما در روایت ترمذی به جای قید «يُعَذَّبُ» قید «عُذِّبَ» وجود دارد.[۸۲] در روایت ابن‌حنبل نیز عذاب را به زمان قیامت مقید کرده است.[۸۳] بنا بر این، این نقل به معنا، به علت حذف برخی قیود معناساز که همان تقید عذاب به قیامت است، با معنای اصلی مساوی نیست.

۷. لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ ثُمَّ يَغْدُوَ إِلَى الجَبَلِ فَيَحْتَطِبَ، فَيَبِيعَ، فَيَأْكُلَ وَيَتَصَدَّقَ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ.[۸۴]

سیوطی این روایت را از *صحیح البخاری*، *صحیح مسلم* و *سنن النسائی* از ابوهریره نقل کرده است و در روایت بخاری به همین شکل است،[۸۵] اما در *صحیح مسلم* و *سنن النسائی* به جای عبارت «خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ»، این عبارت است که:

خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْتِيَ رَجُلًا أَعْطَاهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ فَضْلِهِ، فَيَسْأَلَهُ أَعْطَاهُ، أَوْمَنَعَهُ.[۸۶]

۷۷. *نوادر الاصول*، ج۲، ص۲۹۲.
۷۸. *تاریخ دمشق*، ج۲۵، ص۲۴۷.
۷۹. *التّنویر*، ج۷، ص۵۶؛ *فیض القدیر*، ج۴، ص۲۳۳.
۸۰. *الجامع الصغیر*، ج۲، ص۶۵۱.
۸۱. *صحیح مسلم*، ج۲، ص۶۴۳؛ *صحیح البخاری*، ج۲، ص۸۰.
۸۲. *سنن الترمذی*، ج۲، ص۳۱۵.
۸۳. *مسند ابن حنبل*، ج۳۰، ص۱۷۳.
۸٤. *الجامع الصغیر*، ج۲، ص۳۹۹.
۸۵. *صحیح البخاری*، ج۲، ص۱۲۵.
۸٦. *السنن الصغری*، ج۵، ص۹۶.

خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ رَجُلًا، يُعْطِيهِ أَوْ يَمْنَعُهُ.[۸۷]

و این عبارات دارای تساوی معنایی نیستند؛ زیرا عبارت اصل، انسان را به حقیقت رزق و معاش که خدای متعال است توجه می‌دهد که اگر بنده‌ای دارایی دارد، از خدا گرفته است، پس نباید از بندگان او گدایی کرد. همچنین این نکته را هم اضافه دارند که اگر انسان به هدفش از گدایی هم برسد، یعنی چیزی هم به او داده شود، باز هم کار او نکوهیده است.

استفاده از لفظ اعم به جای اخص

این نقل به معنای نادرست، دارای دو مورد در نمونهٔ منتخب است:

۱. أَيُّمَا مُسلِمٍ اسْتَرْسَلَ إِلَى مُسلِمٍ فَغَبَنَهُ كَانَ غَبَنُهُ ذَلِكَ رِبًا.[۸۸]

سیوطی این روایت را از ابونعیم اصفهانی در *حلیة الاولیاء* از ابوامامه نقل کرده است و در اصل آن به جای «مُسلِمٍ» تعبیر «مُؤْمِنٍ» وجود دارد.[۸۹] و به مقتضای آیهٔ (قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإيمانُ فی قُلُوبِكُم)،[۹۰] ایمان برتر از اسلام و اعمّ از آن است. بنا براین، این نقل به معنا، به علت قراردادن لفظ اعم به جای لفظ اخص، با معنای اصلی مساوی نیست.

۲. إِنِّی أُحَرِّجُ عَلَيْكُمْ حَقَّ الضَّعِيفَيْنِ الْيَتِيمِ وَالْمَرْأَةِ.[۹۱]

سیوطی این روایت را از حاکم نیشابوری در *المستدرک* و نیز بیهقی در *شعب الایمان* از ابوهریره روایت کرده است و اصل آن در کتاب *المستدرک* به دوگونه است: طبق یک نقل همین است[۹۲] و طبق نقل دیگر حاکم و نیز طبق نقل *شعب الایمان*، به جای «حق»، تعبیر «مال» وجود دارد[۹۳] و روشن است حق اعم از مال است. بنا براین، این نقل به معنا، به علت قراردادن لفظ اعم به جای لفظ اخص، با معنای اصلی مساوی نیست.

استفاده از واژهٔ متباین معنوی با اصل

این نقل به معنای نادرست، دارای چهار مورد در نمونهٔ منتخب است:

۱. قراردادن تعبیر «مثل» به جای «اکثر» در روایت شمارهٔ ۴ در مبحث قبل.

---

۸۷. *صحیح مسلم*، ج۲، ص۷۲۱.

۸۸. *الجامع الصغیر*، ج۱، ص۴۶۵.

۸۹. *حلیة الاولیاء*، ج۵، ص۱۸۷.

۹۰. سوره حجرات، آیه ۱۴.

۹۱. *الجامع الصغیر*، ج۱، ص۴۰۵.

۹۲. المستدرک علی الصحیحین، ج۱، ص۱۳۱.

۹۳. همان، ج۴، ص۱۴۲؛ *شعب الایمان*، ج۹، ص۵۳۰.

٢. صَاحِبُ الْيَمِينِ أَمِينٌ[٩٤] عَلَى صَاحِبِ الشِّمَالِ، فَإِذَا عَمِلَ الْعَبْدُ بِحَسَنَةٍ كُتِبَتْ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، وَإِذَا عَمِلَ سَيِّئَةً فَأَرَادَ صَاحِبُ الشِّمَالِ أَنْ يَكْتُبَهَا قَالَ صَاحِبُ الْيَمِينِ: أَمْسِكْ، فَيُمْسِكُ سِتَّ سَاعَاتٍ، فَإِنِ اسْتَغْفَرَ اللهَ مِنْهَا لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْهِ شَيْئًا، وَإِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرِ اللهَ كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةً وَاحِدَةً.[٩٥]

سیوطی این روایت را از طبرانی در *المعجم الکبیر* و از بیهقی در *شعب الایمان* از ابوامامه نقل کرده است؛ اما در یک نقل *المعجم الکبیر* از ابوامامه، قید «سِتَّ سَاعَاتٍ» و قید «سَيِّئَةً وَاحِدَةً» وجود ندارد.[٩٦] و در نقل دیگر المعجم الکبیر از ابوامامه، قید «سِتَّ سَاعَاتٍ» وجود دارد، اما تنها قید «سَيِّئَةً» وجود دارد و قید مرکب «سَيِّئَةً وَاحِدَةً» وجود ندارد.[٩٧] بیهقی نیز قیود مذکور در روایت سیوطی را ذکر کرده است؛ با این تفاوت که بعد از قید «سِتَّ سَاعَاتٍ» اضافه کرده است: أَوْ سَبْعَ سَاعَاتٍ.[٩٨] نقل به معنا در افزودن قید «وَاحِدَةً» به «سَيِّئَةً» در روایتی که قید «وَاحِدَةً» را ندارد، قابل توجیه است؛ زیرا از نظر ادبی، تنوین آن می‌تواند دلالت بر وحدت کند و از نظر محتوایی نیز قرآن کریم تصریح نموده است که جزای نیکی به ده برابر و سزای بدی به همان است.[٩٩] اما در سایر تصرفات - که همان اطلاق در یک نقل و تعبیر هفت ساعت به جای شش ساعت در نقل دیگر باشد - نقل به معنای سیوطی قابل تصحیح نیست. بنا بر این، این نقل به معنا، به علت قرار دادن لفظ متباین به جای لفظ روایت، با معنای اصلی مساوی نیست.

٣. قَالَ اللهُ: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ القِيَامَةِ: رَجُلٌ أَعْطَى بِي ثُمَّ غَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَاسْتَوْفَى مِنْهُ وَلَمْ يُعْطِ أَجْرَهُ.[١٠٠]

سیوطی این روایت را از *صحیح البخاری* و *مسند احمد* از ابوهریره نقل کرده است و در روایت بخاری به همین شکل است،[١٠١] اما در *مسند احمد* دو تفاوت وجود دارد: اولاً بعد از

---

٩٤. این نکته لازم به تذکار است (گر چه ارتباط مستقیم با موضوع این مقاله ندارد) که در بسیاری از کتب اهل سنت، همین تعبیر «أَمِينٌ» وجود دارد (*المعجم الکبیر*، ج٨، ص١٩١؛ *شعب الایمان*، ج٩، ص١٧١)، اما در برخی کتب شیعه و اهل سنت، به جای تعبیر «أَمِينٌ» تعبیر «أَمِيرٌ» وجود دارد (*الامالی*، ص، ٢٠٧؛ *ارشاد القلوب*، ج٢، ص٤٠٢) که ظاهراً «أَمِيرٌ» مناسب‌تر است.

٩٥. *الجامع الصغیر*، ج٢، ص٩٢.

٩٦. *المعجم الکبیر*، ج٨، ص٢٤٧.

٩٧. همان، ج٨، ص١٩١.

٩٨. *شعب الایمان*، ج٩، ص٢٧١.

٩٩. سوره انعام، آیه ١٦٠.

١٠٠. *الجامع الصغیر*، ج٢، ص٢٣٦.

١٠١. *صحیح البخاری*، ج٣، ص٩٠.

«خَصْمُهُمْ يَوْمَ القِيَامَةِ»، این عبارت را افزوده است که: «وَمَنْ كُنْتُ خَصْمَهُ خَصَمْتُهُ» وثانیاً به جای تعبیر «وَلَمْ يُعْطِ» تعبیر «وَلَمْ يُوَفِّهِ» آمده است.[۱۰۲] روشن است که استیفاء با اعطاء مساوی نیست؛ زیرا اعطای اجر یعنی اجری را که طبق آن قرارداد شده پرداخت کند، اما استیفای اجر یعنی همان طور که از او کار کامل می‌طلبد، اجر او را هم کامل پرداخت کند که بسا حق او بیشتر از قرارداد باشد یا در اثنای عمل لازم شود کار بیشتری انجام دهد. بنا بر این، این نقل به معنا، به علت قرار دادن لفظ متباین معنوی با لفظ اصلی روایت، با معنای اصلی مساوی نیست.

۴. صَوْتَانِ مَلْعُونَانِ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ: مِزْمَارٌ عِنْدَ نِعْمَةٍ، وَرَنَّةٌ عِنْدَ مُصِيبَةٍ.[۱۰۳]

سیوطی این روایت را از *مسند بزاز* و *مختار ضیاء* نقل کرده است که در *مسند بزار* به همین شکل نقل شده است؛[۱۰۴] اما در *مختار ضیاء* به جای «رَنَّةٌ عِنْدَ مُصِيبَةٍ» چنین است:

صَوْتُ اللَّعْنِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ.[۱۰۵]

روشن است ناله با لعن تفاوت دارد؛ همان طور که از نظر رسول اکرم ﷺ، ناله به هنگام مصیبت بد نیست، بلکه گفتار نادرست بد است.[۱۰۶] و لعن و بدگویی از روزگار و اسباب و موجودات به هنگام مصیبت - که در آن زمان شایع بوده است - نکوهیده است. بنا بر این، این نقل به معنا، به علت استفاده از واژهٔ متباین معنوی با لفظ روایت، با معنای اصلی مساوی نیست.

خلاصهٔ یافته‌های تحلیل محتوا

گونه‌های مختلف «تصحیف» و «نقل به معنا»ی نادرست، به شکل خلاصه در یافته‌های تحقیق در جدول شمارهٔ ۴ بر حسب فراوانی هر گونه ارائه شده است.

جدول شمارهٔ ۴. فراوانی گونه‌های «تصحیف» و «نقل به معنا»ی نادرست در نمونه منتخب

ردیف	نوع نقل به معنا	فراوانی	درصد
۱	نقل به معنای اذکار (با احتمال تصحیف)	۱	٪۶/۶۶
۲	نقل به معنای ادعیه	۱	٪۶/۶۶
۳	حذف قیود و اجزای دخیل در معنا (با احتمال تصحیف در دو مورد)	۷	٪۴۶/۶۶

۱۰۲. *مسند ابن حنبل*، ج۱۴، ص۳۱۸.
۱۰۳. *الجامع الصغیر*، ج۲، ص۱۰۱.
۱۰۴. *مسند بزار*، ج۱۴، ص۶۲.
۱۰۵. الأحادیث المختارة، ج۶، ص۱۸۹.
۱۰۶. *صحیح البخاری*، ج۷، ص۵۱.

ردیف	نوع نقل به معنا	فراوانی	درصد
۴	استفاده از واژهٔ متباین در معنا با واژهٔ موجود در روایت	۴	٪۲۶/۶۶
۵	استفاده از واژهٔ اعم از واژهٔ موجود در روایت	۲	٪۱۳/۳۳
	مجموع	۱۵	٪۹۹/۷

یک اشکال اساسی بر نقل به معنا در الجامع الصغیر

همان طور که در مبانی نظری گفته شد، به تصریح عالمان درایه و حتی خود سیوطی، نقل به معنا پس از تدوین روایات در متون مکتوب مجاز نیست. بر این اساس، هر نوع نقل به معنا در *الجامع الصغیر*، حتی در صورتی که شرایط دیگر نقل به معنا را داشته باشد، مرجوح است و اگر به نقل به معنای نادرست انجامد، اشتباه است. مقایسه‌ای بین روش سیوطی و دو جامع روایی شیعی در این زمینه می‌تواند ضعف روش سیوطی را بهتر مشخص می‌کند.

مرحوم فیض کاشانی در کتاب *الوافی* نوشته است که ابتدا مقید هستم روایات *الکافی* را در هر باب بیاورم و بعد روایات *التهذیب* و *الفقیه* را در ذیل آن ذکر می‌کنم.[۱۰۷] *وسائل الشیعه* نیز تفاوت در نقل‌ها را با دقت مشخص می‌کند و هرگز مانند سیوطی عمل نمی‌کند که روایتی را نقل کند و آن را به چند منبع استناد دهد که با یک یا چند و گاهی همهٔ آن منابع تفاوت محتوایی (نقل به معنا) دارد؛ مثلاً می‌نویسد:

> رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ وَ رَوَاهُ الْمُفِيدُ فِي *الْمُقْنِعَةِ* مُرْسَلاً مَعَ الزِّيَادَةِ.[۱۰۸]

یعنی اضافه داشتن نقل مفید را مشخص می‌کند. همچنین این روایت را از *الکافی* نقل می‌کند:

> عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: مَنْ مَنَعَ قِيرَاطاً مِنَ الزَّكَاةِ فَلْيَمُتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيّاً أَوْ نَصْرَانِيّاً.

و در ذیل آن می‌نویسد:

> وَ رَوَاهُ الْبَرْقِيُّ فِي *الْمَحَاسِنِ*، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ مِثْلَه.[۱۰۹]

---

۱۰۷. *الوافی*، ج۱، ص۴۰.

۱۰۸. *وسائل الشیعه*، ج۹، ص۳۳.

۱۰۹. همانجا.

به ایـن معنـا که نقل برقی عیـن ایـن روایت اسـت، امـا نقـل *ثواب الاعمال* عیـن ایـن روایت نیست و شبیه آن است. آنچه در المحاسن، از ابی‌بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل شده دقیقاً همین است[110] اما آنچه در *ثواب الاعمال* از ایشان نقل شده، چنین است:

فِي رِوَايَـةِ أَبِي بَصِـيرٍ عَـنْ أَبِي عَبْـدِ اللهِ علیه السلام: مَـنْ مَنَـعَ الزَّكَـاةَ فَلْيَمُـتْ إِنْ شَـاءَ يَهُودِيّـاً أَوْ نَصْرَانِيّاً.[111]

یعنی تعبیر «قِيرَاطاً مِنَ» در این روایت وجود ندارد.

نتیجه

این تحقیق نشان داده است با خطای پنج درصد می‌توان گفت سیوطی در حدود نیمی از روایات کتاب *الجامع الصغیر* یعنی ۴۹٪ را نقل به معنا کرده است. از میان این تعداد، ۸٪ ، یعنی پانزده مود را به شکل نادرست نقل به معنا کرده است و ۹۲٪ را به شکل درست نقل به معنا کرده است.

همچنین با خطای پنج درصد می‌توان گفت در کل کتاب، حدود ۰/۸۳٪ (هشتاد و سه صدم درصد)، یعنی کمتر از یک درصد تصحیف وجود دارد که این میزان از تصحیف، قابل اعتنا نیست و امری طبیعی به نظر می‌رسد؛ به ویژه با وضعیت دست‌نویسی در روزگار کهن.

بنـا بر ایـن یافته‌هـا، کتـاب *الجامع الصغیر* دارای حجم بالایی از نقل به معنـا اسـت، امـا خوشبختانه «نقل به معنا»ی نادرست در آن کم و تصحیف کمتر است؛ گر چه همین اندک از نقل به معنای نادرست نیز از یک جامع روایی آن هم از روایت‌شناسی چون سیوطی - که خود عالم به قواعد نقل حدیث است - قابل قبول نیست. اشکال مهم دیگری که بر او وارد است، این است که در مبانی نظری گفته شد که پس از تدوین جوامع روایی، نقل به معنا مطلقاً مجاز نیست و با پذیرش این مبنـا، اشکال بسیار مهمی بر این کتاب وارد خواهد شد؛ زیرا ایشان تقریباً نیمی از روایات را نقل به معنا کرده است.

در هر صورت، توصیه می‌شود محققان در استفاده از این منبع احتیاط کرده و مصادر اولیه را مورد بازبینی قرار دهند و به نقل ایشان اکتفا ننمایند.

سه نتیجهٔ ضمنی نیز در این تحقیق حاصل شده است:

۱. از آن جا که کتـاب *الجامع الصغیر* برگرفته از کتـاب *الجامع الکبیر* سیوطی است، نتایج

۱۱۰. *المحاسن*، ج۱، ص۸۷.

۱۱۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص۲۳۶.

این تحقیق می‌تواند در تحلیل آن کتاب هم مفید باشد.

۲. گاهی اوقات، نقل به معنا به اقتضای معجم‌سازی صورت گرفته است؛ مانند این روایت که سیوطی آن را از *حلیة الاولیاء* نقل کرده است:

بَخِلَ النَّاسُ بِالسَّلَامِ.

و اصل آن چنین است:

عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «بَخِلَ النَّاسُ»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! بِمَ بَخِلَ النَّاسُ؟ قَالَ: «بِالسَّلَامِ».[۱۱۲]

بنا بر این طبق نتایج این تحقیق می‌توان معاجم الفبایی روایی را در حد گمان‌هایی ارزیابی نمود.

۳. این تحقیق توانسته است روش تحلیل محتوای کمّی را در پژوهش‌های حدیثی وارد کند و شایسته است خواننده‌ای که دغدغهٔ روش‌شناسانه دارد، زمینهٔ روشی در این تحقیق را نیز مورد توجه خاص قرار دهد.

کتابنامه

- *الأحادیث المختارة*، ضیاء الدین مقدسی، بیروت: دار خضر للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق؛
- *اسباب اختلاف الحدیث*، محمد احسانی‌فر لنگرودی، قم: سازمان چاپ و نشر مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، چاپ سوم، ۱۴۳۲ق.
- *الأمالی*، محمد بن حسن طوسی، قم: دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- *بیان المختصر* (شرح مختصر ابن الحاجب)، شمس الدین اصفهانی، السعودیة: دار المدنی، اول، ۱۴۰۶ق.
- *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، واس، دی.ای، ترجمه: هوشنگ نایبی، تهران: نشر نی، دوازدهم، ۱۳۸۹ش.
- *تاریخ مدینة دمشق*، علی بن حسن ابن عساکر، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- *تحقیق در علوم اجتماعی*، ارل ببی، ترجمه: رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم، ۱۳۷۸ش.

۱۱۲. *حلیة الاولیاء*، ج۱۰، ص۴۰۳ -۴۰۴.

ـ *تحلیل پیام‌های رسانه‌ای* (کاربرد تحلیل محتوای کمّی در تحقیق)، دانیل رایف و همکاران، ترجمه: مهدخت بروجردی علوی، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
ـ *تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی*، اُل - آر. هولستی، ترجمه: نادر سالارزاده امیری، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
ـ *تدریب الراوی*، عبد الرحمن بن أبی‌بکر سیوطی، دار طیبة، بی‌تا.
ـ *التصحیف فی متن الحدیث*، حیدر مسجدی، قم: سازمان چاپ و نشر مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۳۲ق.
ـ *تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی*، فرامرز رفیع‌پور، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
ـ *تنبیه الخواطر و نزهة النواظر*، ورام بن أبی فراس، قم: مکتبه فقیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
ـ *التَّنویر شرح الجامع الصَّغیر*، محمد بن إسماعیل کحلانی، ریاض: مکتبة دار السلام، اول، ۱۴۳۲ق.
ـ *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، محمد بن علی صدوق، قم: دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
ـ *الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر*، عبد الرحمن بن أبی‌بکر سیوطی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۸ق.
ـ *جلال الدین السیوطی عصره و حیاته و آثاره و جهوده فی الدرس اللغوی*، طاهر سلیمان حمودة، بیروت: المکتب الاسلامی، اول، ۱۴۱۰ق.
ـ *حلیة الأولیاء*، أبونعیم اصفهانی، مصر: السعادة، ۱۳۹۴ق.
ـ *دانش درایة الحدیث*، محمد حسن ربانی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی علیه‌السلام، چاپ هفتم، مهر ۱۳۹۰ش.
ـ *درآمدی بر تحقیق کیفی*، اوه فلیک، تهران: نشر نی، دوم، ۱۳۸۸ش.
ـ *درسنامه فهم حدیث*، عبدالهادی مسعودی، قم: انتشارات زائر، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
ـ *دلیل مؤلفات الحدیث الشریف المطبوعة القدیمة و الحدیث*، محی‌الدین عطیه، محمد خیر رمضان یوسف، صلاح الدین حنفی، دار ابن حزم، دوم، ۱۴۱۸ق.
ـ *الرسالة المستطرفة لبیان مشهور کتب السنة المشرفة*، محمد بن أبی الفیض کتانی، دار البشائر الإسلامیة، ششم، ۱۴۲۱ق.
ـ *الرعایة لحال البدایة فی علم الدرایة* (ضمن مجموعه رسائل فی درایة الحدیث)، شهید ثانی،

قم: دارالحدیث، چهارم، ۱۳۹۰ش.
- *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، ریمون کیوی، لوک وان کامپنهود، ترجمه: عبد الحسین نیک گهر، تهران: نشر توتیا، پنجم، ۱۳۸۹ش.
- *روش تحلیل محتوا* (راهنمای عملی تحقیق)، غلامرضا محمدی مهر، تهران: دانش نگار، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- *روش های تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی*، علی دلاور، تهران: دانشگاه پیام نور، دوم، ۱۳۸۶ش.
- *روش های تحقیق در روان شناسی و علوم تربیتی*، اسماعیل بیابانگرد، تهران: نشر دوران، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
- *روش های تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی با تأکید بر علوم تربیتی*، عزت‌الله نادری، مریم سیف نراقی، تهران: ارسباران، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ش.
- *سنن ابن ماجه*، محمد بن یزید بن ماجه، بیروت: دارالرسالة العالمیة، اول، ۱۴۳۰ق.
- *سنن أبو داوود*، سلیمان بن الأشعث، بیروت، المکتبة العصریة، بی‌تا.
- *سنن الترمذی*، محمد بن عیسی ترمذی، بیروت: دارالغرب الإسلامی، ۱۹۹۸م.
- *السنن الصغری*، احمد بن شعیب نسایی، حلب، مکتب المطبوعات الإسلامیة، دوم، ۱۴۰۶ق.
- *شعب الإیمان*، أحمد بن حسین بیهقی، ریاض: مکتبة الرشد، اول، ۱۴۲۳ق.
- *صحیح مسلم*، مسلم بن حجاج، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- *صحیح البخاری*، محمد بن إسماعیل بخاری، دار طوق النجاة، اول، ۱۴۲۲ق.
- *عمل الیوم واللیلة*، أحمد بن محمد بن سنی، جدة / بیروت: دارالقبلة للثقافة الإسلامیة و مؤسسة علوم القرآن، بی‌تا.
- *فتح الباقی بشرح ألفیة العراقی*، زین الدین أبی یحیی زکریا، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۲۲ق.
- *الفردوس بمأثور الخطاب*، شیرویه بن شهردار دیلمی، بیروت: دارالکتب العلمیة، الأولی، ۱۴۰۶ق.
- *الفصول الغرویة فی الأصول الفقهیة*، محمد حسین حائری اصفهانی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- *فیض القدیر*، عبدالرئوف مناوی، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۵ق.

ـ *القوانین المحکمة*، ابوالقاسم قمی، قم، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
ـ *الکافی*، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
ـ *الکامل فی ضعفاء الرجال*، أبوأحمد بن عدی، بیروت، الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۸ق.
ـ *کشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون*، مصطفی بن عبدالله حاجی خلیفة، مکتبة المثنی، بغداد، اول، ۱۹۴۱م
ـ *الکفایة فی علم الروایة*، احمد بن علی خطیب بغدادی، مدینه منوره: المکتبة العلمیة، بی‌تا.
ـ *گلوگاه‌های پژوهش در علوم اجتماعی*، محمد حسین دیانی، مشهد، نشر چاپار، چ سوم ۱۳۸۷.
ـ *لوامع صاحبقرانی*، محمدتقی مجلسی، مؤسسه اسماعیلیان، قم: چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
ـ *المحاسن*، احمد بن محمد بن خالد برقی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
ـ *المستدرک علی الصحیحین*، محمد بن عبد الله حاکم نیشابوری، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۱ق.
ـ *المستصفی*، محمد غزالی، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۷ش.
ـ *مسند ابن حنبل*، أبوعبد الله أحمد بن محمد، بیروت: مؤسسة الرسالة، اول، ۱۴۲۱ق.
ـ *مسند القضاعی*، محمد بن سلامة قضاعی، بیروت: مؤسسة الرسالة، دوم، ۱۴۰۷ق.
ـ *مسند بزاز*، أبوبکر أحمد بن عمروبزاز، مدینه منوره: نشر العلوم والحکم، اول، ۱۹۸۸م.
ـ *معالم الدین*، حسن بن زین الدین، قم: انتشارات اسلامی، نهم، بی‌تا.
ـ *المعجم الأوسط*، سلیمان بن أحمد طبرانی، دار الحرمین، قاهره، بی‌تا.
ـ *المعجم الکبیر*، سلیمان بن أحمد طبرانی، مکتبة ابن تیمیة، قاهره، دوم، بی‌تا.
ـ *مقباس الهدایة*، عبدالله مامقانی، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، اول، ۱۴۱۱ق.
ـ *مقدمة ابن الصلاح*، عثمان بن عبدالرحمن بن الصلاح، قاهره: دار المعارف، بی‌تا.
ـ *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، محمد رضا حافظ نیا، تهران: انتشارات سمت، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۶ش.
ـ *منطق فهم حدیث*، محمد کاظم طباطبایی، قم: مؤسسه امام خمینی، اول، ۱۳۹۰ش.
ـ *منهج النقد فی علوم الحدیث*، نورالدین محمد عتر، دمشق، سوریة: دار الفکر سوم، ۱۴۱۸ق.
ـ *نوادر الأصول*، محمد بن علی ترمذی، بیروت: دار الجیل، بی‌تا.

ـ *الوافی*، محمد محسن فیض کاشانی، اصفهان: کتابخانه امام أمیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
ـ *وسائل الشیعة*، محمد بن حسن حرعاملی، قم: مؤسسة آل البیت (علیهم)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
ـ *وصول الاخیارالی اصول الاخبار* (ضمن مجموعه رسائل فی درایة الحدیث، ج۱)، حسین بن عبدالصمد عاملی، قم: چهارم، دارالحدیث، ۱۳۹۰ش.
ـ «تحلیل محتوای کیفی»، محمد تقی ایمان و محمود رضا نوشادی، *دوفصلنامه پژوهش*، سال سوم، شماره دوم، پاییزوزمستان ۱۳۹۰ش.